بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَنِ ٱلرَّحِيمِ

فایل 1117 \_ تفسیر سوره ی نور ، آیات 6 تا 10

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَيِّدِنا وَ نَبِیِّنَا أَبِی ‌الْقَاسِمِ مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ عَلَی آلِهِ الطَّاهِرِینَ سِیَّما بَقِیَّةُ‌ اللهِ الْاَعظَم مَوْلانا حُجَّةِ بْنِ الْحَسَنْ عَجَّلَ اللهُ تَعالی فَرَجَهُ الْشَّریفَ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلی اَعْدائِهِمْ اَجمَعینَ اِلی قِیامِ یَومِ‌الدّینِ.

آقایان فقها یک حکم کلی دارند ، و آن این است که اِتْلاف مال غیر، مُوجِب ضَمان است « مَنْ أَتْلَفَ مالَ الْغَیْرِ فَهُوَ لَهُ ضامِنً ». اِتْلاف یعنی، کسی مال شخص دیگری را از بین برده و تلف کرده.این، ضامن آن مال هست. حالا یا مثل آن را ضامن است یا قیمت آن را، فرق نمی­کند.یعضی اشیاء، مِثْلی است و بعضی­ اشیاء ، قیمی است. به هر حال ضامن هست. این از آن مواردی نیست که می­گویند: تاوان، حرام است، این از آن قبیل نیست، چون موارد خاصّی دارد، یکی از مواردی که تاوان ، حرام است جایی است که ، مال کسی به عِنوان امانت پیش دیگری باشد، البتّه آنجا اگر تعدّی و تفریط در نگهداریش نشده باشد، آنجا ضامن نیست، و تاوان، حرام است. این موارد خاصّی دارد که به عِنوان امانت پیش او باشد. مثل اینکه چیزی که مورد اجاره است در نزد مُستأجر، امانت است، مثلاً کسی خانه اجاره کرده، آن خانه نزد مستأجر، امانت است، که اگر او در نگهداریش تَعَدّی یا تفریط نکرده باشد و نقصی و خرابی ای در آن پیدا شود او ضامن نیست.یا مثلاً چیزی به کسی عاریه دادی، ظرفی عاریه دادی،فرض کنید همسایه مهمان دارد و این ظرف را از شما عاریه کرده و بعد هم در دستش امانت است که اگر بدون تَعَدّی و تفریط، این ظرف از بین برود او ضامن نیست، بخواهی مطالبه کنی جایز نیست، او هم ضامن نیست، آنجا می­گویند تاوان و حرام است. امّا این که عرض شد مسئله، اتلافِ مالِ غیر است و ضامن است،آن مال، به عِنوان امانت دست او بوده، نه امانت شرعی و نه امانت مالکی، اینها مواردش فرق می­کند. به هر حال در دست او به امانت نبوده، اتلاف کرده و مال مردم را از بین برده، فرق نمی­کند که اتلاف مال غیر، عمدی باشد یا سهوی، در خواب باشد یا در بیداری، آن تلف کننده صغیر باشد یا کبیر، این فرق نمی­کند.مثلاً کسی در خواب پایش را زده کاسه ی کسی را شکسته، ما نمی­گوییم: تاوان، حرام است. اینجا او حق دارد مطالبه کند، این یکی هم ذمّه­اش مشغول است باید بدهد. حالا در خواب زده مثلاً ظرف کسی را شکسته باشد یا مثلاً در بازار از جلوی مغازه­ی بلور فروشی رد می شود، عبایش به کاسه بند شد افتاد و شکست،پول کاسه را باید بدهد این ضامن است. اینجا نمی­گویند: تاوان، حرام است، اینجا اِتلافِ مالِ غیر است و باید بهای جنس را بدهد، یا مثل آن را یا قیمت آن را ضامن است بدهد.

مثلاً صغیر بوده بچّه ی نابالغ بوده ، در کوچه بازی می­کرده و سنگ زده شیشه ی کسی را شکسته، این ضامن است،منتها خودش مکلَّف نیست که از او بخواهند ، منتها ولیّ ­اش باید بدهد یا قیمت آن شیشه را یا مثل آن را و اگر هم ندارد، خود آن صغیر ، وقتی کبیر شد باید خودش بدهد. من در زمان کودکی، صغیر بودم مثلاً زدم شیشه ی مردم را شکستم، باید عوض آن را بدهم چون ضامنم.

به هر حال اینها اتلاف است، در اتلاف، مسئله ی تاوان و اینها نیست. اینجا ضَمان است،در اتلاف ضامن هست چه بیدار باشد، چه خواب، عمدی باشد یا سهوی،کودکی نابالغ بوده یا بزرگ ، فرقی نمی­کند.

مسئله ی دیگر این است که اگر مثلاً کسی از میوه فروشی یک میوه­ای را غصب کرده است و شما را مهمان کرده، شما میوه را خوردید به خیال اینکه مال خودش است ولی مال غیر بوده، بعد معلوم شد که مال دیگری بوده و او به شما داده اینجا هم شما ضامنید و هم او ضامن است، فرقی نمی­کند، منتها مالکش حق دارد و می­تواند پولش را از غاصب بگیرد یا از شما که مهمانش بودید خوردید، برای اینکه شما در مال غیر تصرّف کردید، منتها نمی­دانستید این ، مال غیر بوده و بعد معلوم شده فرض کنید که اگر میوه قیمتش 100 تومان بود صاحبش حق دارد بیاید از کسی که غصب کرده بگیرد یا بیاید از شما که خوردید بگیرد، منتها فرقش این است که اگر از غاصب بگیرد دیگر او حقِّ رجوع به شما را ندارد، چون خودش غصب کرده است، امّا اگر از شما گرفته، شما پول را به او می­دهید بعد هم می­روید از غاصب می­گیرید و به او می گویید که مرا گول زدید من به خیال اینکه مال خودت بوده خوردم.

مسئله ی دیگر این است که اگر مثلاً شما به میوه فروشی رفتید و میوه خریدید، میوه فروش، چند کیلو میوه برای شما کشید و کنار گذاشت و مشغول صحبت شدید، بعد پشت مغاره­اش رفت و میوه­هایی را شست و آورد شما خوردید به خیال اینکه مال خودش است ولی مال خودتان بوده، اینجا او ضامن است با اینکه شما خوردید، مال خودتان بوده و خوردید، امّا من که نمی­دانستم اگر می­دانستم نمی­خوردم، برای اینکه من میوه ها را برای مهمان خریده بودم. فرض بفرمایید که اگر می­دانستم خودم نمی­خوردم و لذا او ضامن است، برای اینکه اِتلاف کرده، داده به خود شما خوردید، امّا شما نمی­دانستید، او اتلاف کرده، این میوه ی شما را داخل جوی آب بریزد اتلاف کرده، بدهد مردم بخورند اتلاف کرده، خودش بخورد اتلاف کرده، بدهد سگ بخورد اتلاف کرده، این فرقی نمی­کند اینجا او ضامن است و شما حق دارید مطالبه کنید. میوه­ای که من خورده­ام باید پولش را شما بدهید برای اینکه من نمی­دانست.

**آبرو ریزی ممنوع!!**

اَعُوذُ بِاللّهِِ منَ الشّیطانِ الرَّجیم

« وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَداءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهاداتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ»[[1]](#footnote-1)

و کسانی که زنان خود را (به زنا) متهم می کنند ، و گواهانی جز خودشان ندارند ، هر یک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد که از راستگویان است.

آیات سوره ی مبارکه ی نور ترجمه می­شد. در موردآیات اولیّه عرض کردیم که مربوط به مسئله ی زنا و حدّی است که درباره­ی زانی اِجرا می­شود. این چند آیه تلاوت شد.آیات بعدش هم مربوط به مسئله ی قَذْف بود ، قَذْف ، یعنی نسبت زنا و بی عفّتی به کسی دادن.درست است که زنا گناهی بزرگ است با آن بیانی که از روایات داشتیم و در خود آیات هم داشتیم که "خلود" در عِقاب زنا تعبیر شده بود بعد هم بیان شد که حدّش اقسام مختلف دارد و گفتیم که هر نوعش چه حدّی دارد، با این وجود ، کسی حق ندارد به دیگری، نسبت زنا و بی عفّتی بدهد. بعد برای اینکه این حکم زنا، دستاویز مُغْرض ها نباشد که نتوانند کسی را که با او عُقده دارند ، به این گناه بزرگ،متَّهم کنند و آبروریزی بشود خدا در مسئله ی قَذْف سخت گیری کرده است و فرموده: کسی حق ندارد به دیگری نسبت بی­عفّتی بدهد ولو آن زنا هم واقع شده و این شخص هم یقین دارد که واقع شده، باز حق ندارد میان مردم بگوید و حتّی حق ندارد پیش قاضی هم برود و بگوید. برای اینکه اگر پیش قاضی هم برود و بگوید: من یقین دارم، با چشم خودم دیدم چنین عملی واقع شده، قاضی، هشتاد تازیانه به او می­زند و به زناکار، کاری ندارد بر فرض هم دیده باشد، این حق ندارد میان مردم بگوید و همچنین حق ندارد برود پیش قاضی بگوید. این قَذْف است مگر اینکه چهار شاهد بیاورد، اگر توانست، زنا ثابت می شود که این هم به این سادگی واقع نمی­شود، این نادری است که تقریباً کَالْمَعْدُوم است که چهار نفر شاهد عادل بیاورد و آنها هم در حین انجام عمل ببینند و بعد هم بیایند شهادت بدهند. این اتّفاق به این کیفیّت کی می­شود؟ بنابراین اگر توانست چهار شاهد عادل بیاورد، زنا ثابت می­شود و بر آن زناکار ،حد، جاری می­شود نه به این که شهادت داده، امّا اگر نتوانست یعنی فقط یک نفر آمد گفت یا دو نفر آمدند گفتند یا سه نفر آمدند گفتند و فرد چهارمی نبود، به هر سه تازیانه می­زنند، آن زناکار حدّی ندارد، به این هر سه تازیانه زده می­شود. برای اینکه جلوی این هتّاکی­ها گرفته شود.

**باید ، آبروها حفظ شود**

 اگر بنا باشد هر کسی که زبانش آزاد باشد به دیگران، نسبت بی­عفّتی بدهد،اصلاً نظام زندگی مردم مختلّ می­شود، آبرو ها به خطر می­افتد،به این کیفیّت چه بسا خانواده­ها متلاشی می­شوند، امّا اگر بگوییم اینجا سختگیری است و کسی حق ندارد نسبت بی عفّتی به دیگری بدهد، به مردی یا زنی،آبروها حفظ می شود.بله، اگر توانست چهار شاهد عادل بیاورد و ادّعایش را ثابت کند ، بسیار خوب از او قبول می­کنند و به آن زناکار حد اجرا می­کنند و اگر نتوانست بر روی خود این قاذف، این کسی که قَذْف کرده و نسبت بی­عفّتی داده حد، جاری می کنند و همچنین اگر سه نفر آمدند گفتند و به نفع قاذف، شهادت دادند ولی چهارمی نیامد، روی این سه نفر هم حد، جاری می­کنند.در این حکم ، سخت گیری شده تا زبان مردم مَصُون باشد، محفوظ باشد، آبروها لکّه­دار نشود، شخصیّت اشخاص لکّه­دار نشود، چون مسئله­ی آبروریزی در میان مردم فسادش ، بیشتر از خود زناست. خود زنا گناه بزرگی است که واقع می­شود ولی در عین حال هَتْک عِرض مسلمان در ردیف خون مسلمان است، آبروی مسلمان در ردیف خون مسلمان است، مال و جان و آبرو این سه در دین مقدّس در عَرْض هم قرار گرفته اند:

**وظیفه ی شوهر ، هنگام بی عفّتی همسر**

وقتی این حکم رسید این اشکال در زن و شوهر پیدا می­شود که اگر یک شوهری اَلْعَیاذُ بِالله یقین پیدا کرده و با چشم خودش هم دیده، که همسرش مرتکب زنا شده حالا این مرد چه کار کند؟ اگر سکوت کند و چیزی نگوید با غیرتش نمی سازد، با این کیفیّت دیگر نمی­شود با این زن زندگی کند. اگر بخواهد چهار نفر شاهد عادل پیدا کند بیاورد اوّلاً آبرویش میان مردم می­رود، ثانیاً تازه مگر می­شود بیاید در حین عمل، او را به این چهار نفر نشان بدهد ، این هم که شدنی نیست. و اگر پیش قاضی برود و بگوید: من با چشم خودم دیدم، خودش شلّاق می­خورد، هشتاد تازیانه خودش می­خورد . حالا چکار کند؟ سکوت کند به غیرتش بر می­خورد. به مردم بگوید و شاهد بیاورد این شدنی نیست و آبروریزی هم هست، پیش قاضی برود هشتاد تازیانه به او می­زنند، این مرد چه، چه کند؟ این، یک مشکلی است. حالا این مشکل اگر پیش آمد چه باید کرد؟ در زمان پیامبر اکرم صَلّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سلّم سَعْد بن عِباده که معروف بود به این که مرد غیوری است، او همین را گفت که یا رَسُولَ الله اگر من به خانه­ام بروم و یک همچنین چیزی از همسر خود ببینم باید چکار کنم؟ بخواهم سکوت کنم نمی­توانم سکوت کنم، غیرت اجازه نمی­دهد. اگر بخواهم پیش مردم بگویم آبروریزی است و نمی­توانم چهار نفر شاهد عادل بیاورم، پیش شما هم بیایم شلّاق می­خورم.جواب این مسئله چه می­شود؟

احکام جامع و دقیق الهی

بعد در همین حال برای حلّ مشکل راجع به زن و شوهر این آیات نازل شد « وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَداءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ » بله راجع به، آن مردهایی که نسبت به همسر خودشان دیده­اند و می­گویند زنا کرده و نسبت زنا به او می­دهند و شاهد هم ندارند و نمی­شود هم شاهد اقامه کنند اینجا این حکم استثنا خورده و لازم نیست به این کیفیّت عمل شود بلکه اینجا قاضی هر دو را اِحْضار می­کند، هم آن مرد را که نسبت زنا به همسرش داده و هم آن همسر را، هر دو را اِحْضار می­کند تا برنامه اجرا بشود تا یک جور ثابت بشود. نه اینکه حتماً حرف مرد را قبول کند، شاید دروغ باشد، قاضی که خودش نبوده. اگر چنانچه حرف زن را قبول کند شاید راست باشد و این زن نتواند زندگی کند.

**وظیفه ی مرد در باب قَذْف**

در اینجا طبق آیه­ی شریفه قاعده این است که باید این مرد به جای چهار شاهد، خودش چهار بار پیش قاضی اقرار کند و شهادت بدهد به این عبارات که آقایان فقها نقل کرده­اند « ُاشْهِدُ بِاللهِ اِنّی لَمِنَ الصّادِقِینَ فیما رَمَیْتُها بِهِ مِنَ الزِّنا»[[2]](#footnote-2) خدا را شاهد می­گیرم که من راست می­گویم در این نسبتی که به زنم داده­ام. این جمله را چهار بار بگوید، چهار شاهد ناز ندارد ولی به جای چهار شاهد، چهار بار این جمله را بگوید: « « ُاشْهِدُ بِاللهِ اِنّی لَمِنَ الصّادِقِینَ فیما رَمَیْتُها بِهِ مِنَ الزِّنا »[[3]](#footnote-3) این چهار بار که تمام شد، بعد بار پنجم بگوید که : « أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ»[[4]](#footnote-4) لعنت خدا بر من باد اگر چنانچه دروغ گفته باشم. خب این کارِ مرد که باید انجام دهد، چهار بار شهادت بدهد و خدا را شاهد بگیردکه من راست می­گویم، بار پنجم بگوید لعنت خدا بر من اگر راست نگویم و دروغگو باشم.

وظیفه ی زن، در باب قذف

بعد هم نوبت زن می­رسد، زن اگر چنانچه سکوت کرد و چیزی نگفت حدِّ زنا را بر او اجرا می­کنند. یعنی مرد گفت و زن در مقام دفاع برنیامد، بر او زنا ثابت می­شود و حدِّ زنا را بر او اجرا میکنند که چون شوهردار هم بوده رَجْم باید بشود یعنی باید سنگسار بشود و اگر زن در مقام دفاع برآمد او هم باید چهار بار همین جملات را بگوید: « ُاشْهِدُ بِاللهِ اِنّی لَمِنَ الصّادِقِینَ فیما رَمَیْتُها بِهِ مِنَ الزِّنا »[[5]](#footnote-5) بگوید: من خدا را شاهد می­گیرم که این شوهر من درباره­ی این نسبتی که به من داده دروغ می­گوید، چهار بار بگوید، بار پنجم هم بگوید « وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ »[[6]](#footnote-6) غضب خدا بر من باشد اگر او راست بگوید، خب این هم شد پنج بار، چهار بار به آن کیفیّت و یک بار هم اینگونه.

**لِعان یا مُلاعَنَه**

 به این مسئله ی شرعی، لِعان می­گویند، و مُلاعَنَه که فقها در کُتُب فقهی به آن پرداخته اند.لِعان یعنی دو نفر نسبت به هم به این کیفیّت لعنت می­کنند. وقتی این عمل واقع شد نتیجه این می­شود که حدِّ قَذْف از مرد ساقط می­شود. دیگر آن مرد را تازیانه نمی­زنند، تازیانه ی قَذْف به او نمی­زنند، از آن طرف حدِّ زنا هم از زن ساقط می­شود، دیگر آن زن رَجْم و سنگسار شدن ندارد، بعد هم بدون طلاق از هم جدا می­شوند، طلاق هم نمی­خواهند، و دیگر حرام ابدی می­شوند یعنی دیگر آن مرد با این زن حق ندارد ازدواج کند.زن، عِدّه نگه می­دارد بعد هم با مرد دیگر شوهر می­کند و این مرد دیگر حق ندارد تا آخر عمر، با این زن ازدواج کند و اگر فرزندی هم مثلاً از آن زنا به عمل آمده باشد آن فرزند از آن شوهر اوّلی، مَنفیّ است، یعنی به او نسبت داده نمی­شود. این احکامی است که در مورد لِعان اجرا می­شود، خب شارع مقدّس، این مرد را اِلزام نکرده که ساکت باشد و دم نزند و زندگی کند و از طرفی هم به او حدِّ قذْف جاری نمی­کند و دیگر لازم نیست با آن زن زندگی کند و تا ابد هم لازم نیست با او زندگی کند و اگر راست باشد نمی­شود با آن زن زندگی کند خب زنش زانیه بوده و اگر دروغ باشد این زن نمی­تواند با او زندگی کند، دروغ به من نسبت زنا داده مثلاً، لکّه دارم کرده. این است که برنامه ی دین به این کیفیّت اجرا می­شود، این مُلاعَنَه یا لِعان انجام می­شود، بعد هم حَدِّ قَذْف از مرد ساقط می­شود، حدِّ زنا هم از زن ساقط می­شود، بدون طلاق از هم جدا می­شوند و برای همیشه حرام ابدی می­شوند.حالا آیه را می­خوانیم که در آن این حکم بیان شده.

**مرد ، باید، چهار بار شهادت بدهد**

 « وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ » آن مردهایی که رَمْیِ به زنا می­کنند، رَمْی همان قَذْف است، تشبیه به رَمْی شده، رَمْی، پرتاب کردن تیر است، کسی تیری پرتاب می­کند و به فرد دیگری می­خورد، خطرناک است دیگر و لذا قَذْف مثل تیر است. با پرتاب کردن،کسی را لکّه دار می­کند، شخصیّتی را بی­آبرو می­کند مثلاً بی­گناهی را گناهکار معرّفی می­کند.

« وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ » آن مردهایی که همسران خودشان را رَمْی به زنا می­کنند، نسبت به زنا می­دهند، « لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَداءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ» شاهدی هم ندارند، فقط خودشان دیده­اند خودشان یقین دارند، دیگری ندیده، نمی­توانند هم اقامه ی شاهد کنند، وظیفه چیست؟ « فَشَهادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهاداتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ » وظیفه، این است که این مرد خودش به تنهایی چهار بار شهادت بالله بدهد و خدا را شاهد بگیرد که من از راستگویان هستم صیغه ی شهادت هم عرض شد که می گوید:

 « ُاشْهِدُ بِاللهِ اِنّی لَمِنَ الصّادِقِینَ فیما رَمَیْتُها بِهِ مِنَ الزِّنا »

خدا را شاهد می گیرم که من از راستگویان هستم در مورد زنایی که به او (همسرم) نسبت داده ام.

 چهار بار شهادت می­دهد.

«وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ»[[7]](#footnote-7)

و در پنجمین بار بگوید که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد.

«وَالْخَامِسَةُ» ، بار پنجم این جمله را باید بگوید أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ » یعنی لعنت خدا بر من، اگر دروغ بگویم. این کاری است که مرد انجام می­دهد.

**زن هم ، باید چهار بار ، شهادت بدهد**

« وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ»[[8]](#footnote-8)

آن زن نیز می تواند کیفر (زنا) را از خود دور کند ، به این طریق که چهار بار خدا را به شهادت طلبد که آن مرد (در این نسبتی که به او داده) از دروغگویان است.

بعد نسبت زن هست « وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ » اگر آن زن هم بخواهد عذاب را از خودش دفع کند، از خودش دفاع کند که به عذاب و شکنجه و کیفر و حدِّ زنا مبتلا نشود، (عذاب همان کیفری است که اجرا می­شود) باید به این کیفیّت شهادت بدهد: « أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ » زن هم باید چهار بار شهادت بدهد و خدا را شاهد بگیرد « إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ » من خدا را شاهد می­گیرم که همسر من دروغ گفته است ، بنابراین زن باید چهار بار بگوید: ُاشْهِدُ بِاللهِ اِنّی لَمِنَ الصّادِقِینَ فیما رَمَیْتُها بِهِ مِنَ الزِّنا.

«وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ»[[9]](#footnote-9)

و بار پنجم (زن) بگوید که غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد (و در این صورت ، مجازات از او برداشته می شود).

«وَالْخَامِسَةَ »، بار پنجم « أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ » غضب خدا بر من باشد اگر شوهرم راست گفته باشد.بنابراین بار پنجم، زن می گوید: " أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ " درباره­ی مرد "لعنت الله" بود، ولی درباره­ی زن "غضب الله"، بعید نیست که درباره­ی زن در اینجا سخت گیری بیشتر شده چون عرض شد در مسئله ی زنا زن پیشقدم تر از مرد می­شود، از این جهت برای او سخت گیری بیشتری می شودکه غضب تعبیر شده، چون بار لعنت مسلّم از بار غضب کمتر است. لعنت، مطرودیّت از رحمت است، رحمت شامل حالش نمی­شود امّا غضب علاوه بر آن، مشمول خشم و قهر خداوند هم می­شود، این اضافه دارد، غضب اضافه بر لعنت دارد.

**فضل و رحمت خدا**

«وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ»[[10]](#footnote-10)

و اگر فضل و رحمت خدا ، شامل حال شما نبود و این که او توبه پذیر و حکیم است (بسیاری از شما گرفتار مجازات سخت الهی می شدید)!

آیه ی آخِر در واقع درباره­ی منّت گذاری بر بندگان است می فرماید: اگر نبود لطف خدا و فضل خدا، درباره­ی چنین حکم آسمانی که مشکل شما را حل کرده، اگر نبود ، فساد زیاد بود، چطور مرد برود چهار شاهد بیاورد، این که ممکن و شدنی نیست و اگر تنها برود پیش قاضی و شهادت بدهد باید تازیانه بخورد، پس لطف خدا و فضل خدا، شامل حال شما شده است که در این مورد به این کیفیّت برنامه اجرا می­شود که به آن محذورات هم مبتلا نشوید. « وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ » و به قول آقایان طلبه­ها اینجا جزاء لَوْلَا محذوف است

 لِیَذْهَبَ ذِهْنُ الّسامِع کُلَّ مَذْهَبٍ مُمْکِنٍ

جزای شرط حذف می شود تا ذهن شخص شنونده ، به هر تقدیر و جزای ممکنی ، متوجّه شود و هر تقدیر و جزای درستی در نظر بگیرد.

«وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ » خداوند توبه پذیر است و در جعل شرایع هم دارای حکمت یعنی خدا بر اساس حکمت، قانون، جعل می­کند و مقرّرات را معیّن می­کند.

 خب این ترجمه ی آیات شریفه.

**کیفر شدید قَذف کننده ، در قیامت**

یک روایت هم در ذیل آیات این آیات ، به تناسب عرض می­کنم.پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ علیه و آله وَ سَلَّم فرمود: « مَنْ رَمَى مُحْصَناً أَوْ مُحْصَنَةً أَحْبَطَ اَللَّهُ عَمَلَهُ وَ جَلَدَهُ يَوْمَ اَلْقِيَامَةِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ تَنْهَشُ لَحْمَهُ حَيَّاتٌ وَ عَقَارِبُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى اَلنَّارِ »[[11]](#footnote-11) هر کسی شخص پاکدامنی را لکّه­دار کند و نسبت ناپاکی به پاکدامنیِ کسی بدهد چه مردِ پاکدامن باشد چه زنِ پاکدامن،گذشته از آن که در دنیا این کیفرها را دارد، روز قیامت هم عملش حَبْط می­شود، تمام حسناتی که در این مدّت انجام داده بود از بین می رود، گاهی آدمی چهل سال، پنجاه سال زحمت کشیده، نمازها خوانده، روزه­ها گرفته، ولی به یک آدم پاکی، نسبت ناپاکی داده، اعمالش حَبْط می­شود، تمام حسناتش از بین می­رود، بعد روز قیامت هم هفتاد هزار مَلَک از جانب خداوند مأمور می­شوند از پیش رو و از پشت سر مرتّب بر او تازیانه می­زنند در حالی که مارها و عقربها، او را می گزند تا او را به جهنّم بِکِشند « جَلَدَهُ يَوْمَ اَلْقِيَامَةِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ تَنْهَشُ لَحْمَهُ حَيَّاتٌ وَ عَقَارِبُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى اَلنَّارِ»

**دوستی ای که بریده شد!! توجّه: اقتباس شده از داستان راستان شهید مطهّری**

یک مردی مرید امام صادق علیه السّلام بود، خیلی محبوبشان بود، همیشه ملازم حضرت بود، هر وقت حضرت بیرون می­رفتند همراهشان بود و اظهار مَحَبّت می­کرد، یک روزی خدمت امام در بازار حرکت می­کرد، غلام این مرد هم پشت سرش می­آمد و یک وقت به پشت سرش نگاه کرد دید غلامش نیست، کاری با او داشت، بار دوم دید نیست، بار سوم باز نیست، بار چهارم دید که آمده و معلوم شد حواسش پرت شده است، گفت: يَا اِبْنَ اَلْفَاعِلَةِ ، ای وَلَدُ الزِّنا کجا بودی؟ تا این را گفت امام صادق علیه السّلام خیلی ناراحت شدند با دست خودشان به پیشانی مبارک زدند فرمودند: سُبْحانَ الله او را قَذْف می­کنی؟ نسبت زنا به مادرش می­دهی؟به او وَلدُ الزِّنا می­گویی ؟ گفت: آقا! این، مادرش مشرک است، مسلمان نیست. امام فرمودند: بسیار خوب، هر کسی در کیش و آیین خودش نکاحی دارد، این طور نیست که حالا غیر مسلمان­ها همه حرامزاده­اند.خب هر کسی در دین و کیش خودش نکاحی دارد، مسیحیّت نکاحی دارد،در کیش خودشان حلال­زاده­اند، یهودی نکاحی دارد، آنها هم نکاحی دارند فلذا فرمود: من تو را با ورع می­دانستم ولی معلوم شد که بی­ورعی. دیگر حضرت او را ترک کرد و تا آخر عمر هم با او صحبت نکرد و از او جدا شد و پیش خودش راه نداد.

**آیا این مطلب را شنیده بودید؟**

و همینطور مردی گفت:خدمت امام صادق علیه السّلام بودم یک کسی از آن مرد سؤال کرد که فلان آدم کجاست؟ مثلا طلبکار شما، گفت:آن وَلَدُ الزِّنا را می­گویی؟ باز امام نگاه تندی به او کرد آن شخص گفت: آقا! این مجوسی است اُمُّهُ اُخْتُهُ خواهرش، مادرش است،یعنی پدرش با دخترش ازدواج کرده و این به دنیا آمده، حالا اگر من به او بگویم وَلَدُ الزِّنا مثلاً بد کرده­ام؟ فرمود: بله، خب در دین خودشان این را نکاح می­دانند و همین در دین ما حرام است ولی در دین اینها نکاح است. آنها این نکاح را، نکاح سالم می­بینند پس ولدُ الزِّنا نیستند، در دین خود به دین خودشان عمل کردند بنابر این حَتّی قَذْفِ کافِر هم جایز نیست. نه تنها قذف مسلمان جایز نیست، بلکه نمی­شود به یک آدم پاکی، نسبت ناپاکی بدهد اگرچه مسلمان نباشد.

**بی تربیتی بعضی از مردم**

متأسفانه مردم دهانشان به بد عادت کرده و فحش­های ناموسی زیاد به همدیگر می­دهند، بعضی از مردم تربیتی ندارند، دینی ندارند خب اینها قذف است. یک حرفهایی می­زنند مثل ولدُ الزِّنا، حرامزاده یا چیزهای دیگر و رکیک­تر که حالا ما بلد نیستیم خب اینها قذف می­شود. اگر پیش حاکم شرع ثابت شود هشتاد تازیانه به او می­زنند، و قذف است. البتّه بعضی­ از نسبتها، قذف نیست، دشنام است، به هم فحش می­دهند، حرفهایی که مثلاً ایذاء می­کند، ناراحتش می­کند، ای خبیث مثلاً، ای ملعون، اینها ایذاء است ولی حد ندارد، تعزیر دارد، اگر پیش حاکم شرع، ثابت شود، او به نظر خودش به حسب شئون آنطرف و خصوصیّات کارش و شرایط دیگر، دستور می­دهد مثلاً او را چقدر شلّاق بزنند. حد نیست، تعزیر است چون حد آن است که مقدارش در شرعِ مقدّس، معیّن شده امّا تعزیر، عقوبتی است که با نظر حاکم شرع تعیین می­شود، هرچه او نظر داد این تعزیر است.

**آیا می توان جواب دشنام را داد؟**

اما اگر کسی به کسی دشنام داده، این شخص می­تواند دشنام او را جواب بدهد، حالا قَذْفِ آنطوری نه، مثلاً فرض بفرمایید به او گفته الاغ آیا این هم می تواند به او بگوید الاغ؟ خب عیبی ندارد.ولی اگر در جواب بگوید سگ، خب این نه، این بدتر شد، این درست نیست باید مناسب باشد

 « وَ جَزاءُ سَیِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ‌ عَفَا »[[12]](#footnote-12)

و کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن ، ولی هر کس عفو و اصلاح کند ، پاداش او با خداست،به یقین او،ستمکاران را دوست ندارد.

 « وَ أَصْلَحَ‌ فَأَجْرُهُ‌ عَلَى‌ اللَّه  إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ »[[13]](#footnote-13) اگر خواست جواب بدهد جواب مماثل بدهد، بدترش نکند، حق ندارد یکی گفت دو تا بگوید. اگر عفوش کند بهتر است ، این، تربیت دینی است، قذف ، فحش ناموسی است ، حسابش جداست امّا در غیر قذف یعنی همین چیزهایی که به هم فحش می­دهند مثلاً ایذاء می­کنند بله « وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»[[14]](#footnote-14) اگر عفو کنید به تقوا نزدیکتر است.

**آتش ، به آشیانه ی مرغی نمی زنند!!!**

 ایّام هم، ایّام فاطمیّه است، عرض ادبی باشد به ساحت صدّیقه ی کبری سَلامُ اللهِ علیها چقدر دل آن شاعر بزرگوار سوخته که گفته:

 « وَ مُجَمِّعی حَطَبٍ علَی البَیتِ الّذی لَم یَجتَمِع لَولاهُ شَمْلُ الدّینِ »[[15]](#footnote-15)

و (به یاد می آورم) آن کسانی را که هیزم جمع کردند برای آتش زدن خانه ای که اگر خانه نبود، امور و احکام متفرّق دین خدا ، هرگز به هم پیوسته و مجتمع نمی شد.

آدم پیش دنیا شرمنده می­شود ، خجالت می­کشد که مسلمانها جمع شوند، هیزم آورند، دَرِ خانه ی پیغمبرشان را آتش بزنند، فقط یک دختر از پیغمبرشان باقی مانده، خود خانم در همان مسجد سر کوفتشان داد

« أَما کانَ رَسُولُ اللّهِ صلَّی اللهُ علیه و آله و سَلَّمَ أَبی یَقُولُ: اَلْمَرْءُ یُحْفَظُ فی وُلْدِهِ [[16]](#footnote-16)»

آیا پدرم ، رسول خدا صلَّی اللهُ علیه و آله و سَلَّمَ نمی فرمود:( احترام) یک انسان، در فرزندش، رعایت می شود.

پدرم نگفته، احترام پدر را در فرزندش باید رعایت بکنید، حالا هیزم بیاورند دَرِ خانه­ای را آتش بزنند که « لَم یَجتَمِع لَولاهُ شَمْلُ الدّینِ » اگر آن خانه نبود همه ی خانه­ها در آتش فرو رفته بودند، همه، جهنّمی بودند، بیاورند خانه را آتش بزنند

« والدّاخِلینَ عَلَی الْبَتُولَۀ بَیْتِها وَالْمُسْقِطینَ لَها أَعَزَّ جَنینٍ »[[17]](#footnote-17)

و (به یاد می آورم) آن کسانی را که بر بتول عذراء ، فاطمه ی زهرا علیها سلام در خانه اش داخل شدند و عزیزترین جنین را که در وجود او بود ، سقط کردند.

هجوم به خانه ی دختر پیامبر ببرند، آن خانمی که پدر دست او را می­بوسید، جبرئیل با ادب حضورشان می­ایستاد، بعد هجوم به آن خانه ببرند و آنقدر فشار بَرْ ایشان بیاید

« وَالْمُسْقِطینَ لَها أَعَزَّ جَنینٍ »

که جنین او را ، محسن او را، سقط کنند و از بین ببرند.

 صَلَّی اللهُ عَلَیْکِ یا سَیّدَتَنا یا فاطِمَةُ الزَّهراء.

1. . سوره ی نور، آیه ی 6 [↑](#footnote-ref-1)
2. . وسائل الشیعه،15،کتاب الّلعان بابُ کَیفیّتِه و جُمْلَهٍ مِنْ اَحْکامِه [↑](#footnote-ref-2)
3. . وسائل الشیعه،15،کتاب الّلعان بابُ کَیفیّتِه و جُمْلَهٍ مِنْ اَحْکامِه [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره ی مبارکه ی نور ، آیه ی 7 [↑](#footnote-ref-4)
5. . وسائل الشیعه،ج2، باب الکیفیته و جمله من احکامه [↑](#footnote-ref-5)
6. . سوره ی مبارکه ی نور ، آیه ی 9 [↑](#footnote-ref-6)
7. . سوره ی نور، آیه ی7 [↑](#footnote-ref-7)
8. . سوره نور، آیه8 [↑](#footnote-ref-8)
9. . سوره نور، آیه9 [↑](#footnote-ref-9)
10. . سوره ی نور، آیه ی 10 [↑](#footnote-ref-10)
11. . ثواب الأعمال و عقاب الأعمال,ج۱، ص۲۸۰- میزان الحکمه ی مُتَرْجَم،ج 12 ، ص 428، حدیث 20783 هرکس به مرد یا زن پاکدامنی تهمت زند ،خداوند ، اعمال (نیک) او را باطل گرداند و روز قیامت هفتاد هزار فرشته از پیش رو و پشت سرش بر او تازیانه زنند و مارها و کژدم ها بدنش را بگزند و آنگاه امر شود او را به آتش بزند. [↑](#footnote-ref-11)
12. . سوره ی شوری، آیه ی 40 [↑](#footnote-ref-12)
13. . سوره ی شوری، آیه ی 40 [↑](#footnote-ref-13)
14. . سوره ی بقره، آیه ی 237 [↑](#footnote-ref-14)
15. . للأدیب الشیخ الصالح الکوّاز الحلّیّ رحمه الله ، منبع: اَلْمَوْسوعةُ الکُبری عَنْ فاطمة الزَّهرا علیها السّلام: ج 11، ص 277، تألیف اسماعیل انصاری زنجانی [↑](#footnote-ref-15)
16. . خطبه ی حضرت زهرا علیها السّلام [↑](#footnote-ref-16)
17. . للأدیب الشیخ الصالح الکوّاز الحلّیّ رحمه الله [↑](#footnote-ref-17)